

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

یونس نگاه-کابل

۱۰ مارچ ۲۰۱۹



حق دعوا برای زنان

یادداشت: به مناسبت هشت مارچ به جای کاویدن زندگی دیگران، تصمیم گرفتم گوشه‌ای از زندگی خودم را بکوم و مثل یک لابراتور کوچک در اختیار دوستانم قرار دهم.

من با دعوا بزرگ شده‌ام. در کودکی مادرم بارها مرا سبلی‌کاری کرده، با چوب تر ادب داده و با دو و دشنام از تنبلی، بی‌توجهی یا کم‌کاری کودکانه‌ام "انتقاد" کرده است. با خواهران، برادران، استادان، هم‌صنفی‌ها، همکاران، همسایگان و هم‌شهری‌هایم نیز زندگی گل و بلبل نداشته‌ام. بارها دعوا کرده‌ایم، کسانی را لت کرده‌ام، از کسانی لت خورده‌ام، کسانی را دشنام داده‌ام و از کسانی دشنام شنیده‌ام. آخرین بار هشت سال قبل در جریان یک دعوی بازاری لت خوردم. با پسرانم نیز رابطه گل و بلبل ندارم. بارها سرشان داد زده‌ام، گوش توی داده‌ام و با خط کش یا چوب تر ادب کرده‌ام. آخرین بار دو سال قبل نوید و نیما را با خط‌کش کف‌دستی زدم.

با این حال، حتماً حدس می‌زنید که با معصومه چگونه برخورد دارم! بلی درست حدس می‌زنید ما باهم بارها دعوا کرده‌ایم. به هم دو و دشنام داده‌ایم. دست به یخن شده‌ایم و به هیچ وجه زندگی گل و بلبل نداریم.

چرا دعوا می‌کنیم؟ نظر من این است که دعوا طبیعت زندگی است. ما با کسانی که برای‌شان ارزش فایده‌هاست، در چیزی شریک هستیم، بودن و نبودن‌شان برای ما مهم است، خوبی و بدی‌شان بر زندگی ما تأثیر می‌گذارد دعوا می‌کنیم. دعوا اما حداقل دو شکل دارد. یکی نشانه به رسمیت شناختن هویت طرف مقابل و دیگری نشانه انکار اوست. دعوی نوع اول گریس چرخ زندگی‌ست.

از دواج مهمترین و حساسترین معامله اقتصادی است که ما در زندگی خود انجام می‌دهیم. هنگام عقد این معامله تعهد می‌کنیم که ده‌ها سال زیر یک سقف زندگی کنیم، دارائی‌های خود را شریک سازیم، از جیب همدیگر مصرف کنیم، در مریضی رنج همدیگر را تقسیم کنیم، در شادی همدیگر سهیم باشیم و خلاصه شراکت واقعاً سوسیالیستی داشته باشیم (هرکس به حد توان خود کار کند و به حد نیاز خود مصرف) حداقل روی ورق و بر زبان چنین است. در این‌گونه مشارکت حساس چرا و چگونه ادعا کنیم که دعوا نمی‌کنیم؟

ماهیت دعوا اما مهم است. بعضی دعوای ناشی از این است که هر دو طرف یک دیگر را به رسمیت می‌شناسند و برای همدیگر حقوقی قابل هستند و برسر چند و چون این حقوق باهم دعوا می‌کنند. گاهی اما دعوا برسر کنترل کامل و بدون قید و شرط طرف مقابل و تلاش برای ضیاع حقوق همدیگر است. دعوای اولی مفید ولی دعوای دومی ناسالم است. هرگاه با همسران خود از نوع دعوای اول داشته باشیم، احتمال دوام زندگی مشترک و حفظ سلامت خانوادگی بیشتر می‌شود. غیبت دعوا حتی اگر زیر نام احترام هم باشد، نشانه سلامت نیست. در مراحل که تضامین حساس و سرنوشت‌ساز می‌گیریم، همسران فعال حتماً چانه می‌زنند، دعوا می‌کنند و احتمالاً برای انتخاب مسیری که به نظر خودشان برای هر دو طرف درست‌تر به نظر می‌رسد با چنگ و دندان می‌ایستند! من می‌ایستم و در آن موارد معصومه روزگار سختی دارد!

اما، به نظر من معصومه از اقلیت کوچکی از زنان افغانستان است که فرصت دعوای سالم را دارند. او در جریان این نزاع‌های خانوادگی به چیزهایی دست می‌یابد و با دست خالی یا برای دست خالی دعوا نمی‌کند. او حق کار دارد، حق مالکیت دارد، حق انتخاب داشتن یا نداشتن اولاد را دارد. نام هر دو فرزندش را خودش انتخاب کرده است، در انتخاب مکتب فرزندانش نقش داشته است و مطمئناً احساس نمی‌کند روزی کسی بتواند فرزندانش را از او بگیرد.

چند سال قبل وقتی به ارتباط هشت مارچ نوشته بودم، اعتراف کرده بودم که هیچ بخشی از ملکیت مشترک ما به نام او نیست. اما امروز این نقیصه رفع شده است و بخشی از دارائی ناچیز مشترک ما به نام او ثبت است.

مهم‌تر از همه معصومه دارای نام و هویت است. حساب بانکی دارد، تذکره دارد و نامش را در خانه، در بازار، در فیسبوک و در همه جا مثل نام هر عضو دیگر خانواده بدون ترس و شرم به زبان می‌آوریم و من همیشه او را به نامش صدا می‌زنم و او مرا به نام صدا می‌زند. هرگز از او نشنیده‌ام که بگوید شویم، پدر اولادها و امثال آن. من وقتی با دوستان ملای خود هم در مورد معصومه چیزی می‌گویم، از او با نام یاد می‌کنم و هرگز و حتی یکبار هم نگفته‌ام ننه اولادها، مادر بچه‌ها، کوچ و امثال آن. همیشه گفته‌ام معصومه، یا معصومه خانم. حتی دوست ندارم خانم را به تنهایی و بدون ذکر نام او به زبان بیاورم.

ما زندگی بی‌جنجال و ایده‌آل نداریم. ما نه خود کاملیم و نه زندگی ما بی‌عیب و نقص است. اما همدیگر را به عنوان انسان‌های مستقل به رسمیت می‌شناسیم. حق طلاق و جدائی را برای هر دو طرف مساویانه قبول داریم و هیچ تعهد بی‌قید و شرط به ادامه زندگی مشترک قابل نیستیم. با این حال با گذشت هر روز رشته‌های پیوند ما محکم‌تر می‌شود و درصد تفاهم‌ها به تدریج بالا می‌رود.

امیدوارم روزی همه زنان افغانستان و جهان به جایگاهی برسند که نصف رنجی را که معصومه در ساختن این زندگی مشترک تحمل کرده است، تجربه نکنند. زندگی خانواده‌ها مالا مال از تفاهم و آرامش شود و آدم‌ها فرصت داشته باشند بهتر از ما زندگی کنند. البته رسیدن به آنجا بدون نزاع و یخن کشک ممکن نیست. به زنان حق یخن کشک بدهید